

## سورة «انفطار» (۸۲)

### پیوند با سوره قبل

سوره «انفطار» از جهات عدیده‌ای با سوره «تکویر» مشابهت و هماهنگی دارد بطوری که بنظر می‌رسد مکمل یکدیگر باشند. گویا سوره تکویر تحولات و حوادث قیامت را در منظومه شمسی و سوره انفطار آنرا در مجموعه کیهانی یا کهکشانی بیان می‌نماید. نتیجه درهم پیچیده شدن خورشید، تیره شدن ستارگانی است که در منظومه شمسی قرار دارند (اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت)، درحالی‌که شکافته شدن آسمان و گسسته شدن بندهای جاذبه که ستارگان را در مدارات مشخص به حرکت درآورده، تأثیرات گسترده‌تری در مجموعه آسمانها دارد و اجرام عظیمی را (خورشیدها = ستاره‌های فروزان) از مدار خود خارج خواهد کرد<sup>۱</sup> (اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت). چنین واقعه‌ای را فرضیات علمی در رشته فیزیک کیهانی از طریق انبساط عمومی جهان یا مرگ انفجارآمیز خورشید و یا برخورد کهکشانها پیش بینی می‌کنند. اما قرآن بدون آنکه خواسته باشد آموزش علمی یا درس نجوم بدهد، این مقدمات را برای بیان نتیجه‌ای ذکر می‌کند که به دنبال تکرار «اذا»های چهارگانه آمده است. وقتی چنین تحولاتی در آستانه قیامت رخ داد، آنگاه هر کس به آنچه پیش فرستاده و واپس گذارده آگاه می‌شود (علمت نفس ما قدمت و اخرت). در سوره تکویر نیز بدنبال ذکر سلسله وار حوادث مقارن قیامت چنین نتیجه‌ای (علمت نفس ما اخرت) گرفته می‌شود.

از بین رفتن خورشید و زمین و ستارگان و درهم ریختن نظام فعلی عالم از دید ظاهر بین و قضاوت سطحی آدمیان، خلاف نظم و مدیریت است و آنرا به حساب تصادف و

---

۱. در سوره تکویر صحبت از شمس و نجوم (ستارگان منظومه شمسی) است درحالی‌که در سوره انفطار از کواکب (خورشیدها) سخن می‌گوید

اتفاق یا نقص و عیبی در دستگاه هستی می گذارند. اصولاً دل کندن از محیطی که به آن عادت کرده و خو گرفته ایم همواره دشوار است، همچنانکه طفل نوزاد از اینکه محیط گرم و نرم رحم مادر را ترک می کند و بند وابستگی اش بریده می شود بنای گریه و نارضایتی را می گذارد. در مقایسه زندگی دنیا و آخرت، از این مثال و تشبیه می توانیم استفاده کنیم. آیا ماندن طفل در رحم مادر عملی و ممکن است؟ حیات، سراسر حرکت، شدن و رشد و کمال یافتن است، نطفه ناچیزی که قابل رؤیت نبود پس از طی مراحل گوناگون، آنگاه که به کمال وجودی خود می رسد باید محیط محدود را ترک کرده به تناسب استعدادها و ابزارش در شرایط و محیط دیگری قرار گیرد. برای نوع انسان نیز با شتاب تصاعدی حیرت آوری که روز به روز در تسلط بر طبیعت، در ابعاد مختلف، پیدا می کند زمانی فرا خواهد رسید که زمین و زمان برای او تنگ خواهد شد، آنگاه است که باید این قفس شکسته شود و امکان پرواز این پرنده بلندپرواز فراهم آید!

اگر واقعیت «حرکت» و رشد و کمال را بپذیریم و درارتباط میان «ظرف» و «مظروف» اولی را ثابت و دومی را متحول و پویا و رشدیابنده بدانیم، چاره‌ای نداریم جز آنکه به ضرورت شکسته شدن ظرف اعتراف نمائیم، و این اعتراف را نه به عنوان بیان نقطه ضعف و خللی در نظام هستی، که عین کمال و «کرامت» آن بدانیم!

اکنون پس از مقدمات، مجدداً به آیات ابتدائی سوره نظر کنید و رابطه درهم ریختن نظام آسمانها و زمین را، که در طلوعه سوره به آن اشاره شد، با نتیجه گیری تکان دهنده‌ای که خطاب به همه انسانها از آن شده مورد توجه قرار دهید.

یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم.

در این آیه خداوند به صفات «رب» و «کریم» توصیف شده است تا از یک طرف «ربوبیت» او را در هستی، با نشانه‌هایی از اعمال مدیریت و نظم حکیمانه نشان دهد و از طرف دیگر «کریم» بودن او را در این حیات و حرکتی که دائماً رو بسوی رشد و کمال دارد، از طریق افاضه رحمت و پرکردن ظرفیت وجودی هر موجودی به قدر نیاز، و کمال بخشیدن به هر مستعدی به میزان استعداد نشان دهد. و چنین است که پایان حیات دنیائی از آنجائی که لازمه و مقدمه رسیدن انسان به نتیجه عمل خویش است (علمت نفس ما احضرت - علمت نفس ما قدمت و آخرت)، عین ربوبیت (تدبیر و اداره حکیمانه امور بنده) و کرامت (بخشندگی و احترام بزرگوارانه) او است.

براستی اگر قرار بود پرونده حیات انسان با مرگ او یا مرگ زمین و خورشید و جهان بسته می شد و ابدیتی درکار نبود و حساب و کتابی وجود نمی داشت، آیا زندگی قابل

تحمل می شد؟ آیا غم پوچی و پوکی و پلیدی و بحران بطالت و بی هدفی انسان را نمی کشت؟... آیا همینکه همه آنچه در روی زمین است فانی می شود ولی «وجه خدا» یعنی اسماء و صفات پروردگار که جلوه ذات او و نشانه های او برای ما هستند و اعمال و مکتسباتی از انسانها که رنگ این اسماء و صفات را گرفته باشد باقی می ماند (کل من علیها فان و بقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام)<sup>۱</sup> مژده ای مسرت بخش و احیاکننده نیست؟

حال که چنین است پس چه پربرکت و فرخنده است نام پروردگار صاحب «جلال و

اکرام»

تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام<sup>۲</sup>

### نشانه ای آشکار از ربوبیت و کرامت

آنچه در آسمانها و زمین است و حیات و حرکتی که در عالم وجود دارد تماماً جلوه هائی از ربوبیت کریمانه خداوند است. اگر انسان مغروری به دلیل سر بر آخور دنیایی داشتن، فراز آسمانها را نمی بیند، حداقل به فرود خود نگاه کند که از چه چیز آفریده شده است؟ اگر بُرد بصیرتش به بینهایت بزرگهای آسمانها نمی رسد، حداقل به ذره بینهایت کوچکی که از آن آفریده شده بنگرد تا مراحل گوناگون ربوبیت کریمانه آفریدگار خود را مشاهده نماید.

یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم، الذی خلقک فسویک فعدلک، فی ای صورۃ ما شاء رُبک.

در این آیات کوتاه، به ترتیب مراحل رشد آدمی را از خلقت اولیه تا تسویه، تعدیل، تصویر و ترکیب بیان کرده است که حرکت تکاملی جسمی او را نشان می دهد. به گفته مفسر (شندل و مجاهد صادق مرحوم طالقانی):

«در همه این اطوار آشکارتر از هر چیز صفت ربوبی پروردگار است که پیوسته این زنده متحرک را برتر می آورد، و صفت کرامت است که آنرا از هر جهت امداد می کند. این نظام عظیم، و پیوستگی آسمان و کواکب و زمین با منابع و دریاها برای ظهور صفت ربوبی در چنین موجودی می باشد که باید در راه تکامل عقل و عمل پیش رود. همینکه عقلها به کمال ممکن و اعمال به آثار باقی رسید، این نظام آسمان منفطر و کواکب آن منتشر و دریاها منفجر و این عالم دگرگون می شود و انسان در

۱. سوره رحمن آیه ۲۷

۲. سوره رحمن آیه آخر (۷۸)

محیط اعمال و از عالم دیگر سربرمی آورد: «علمت نفس ما قدمت و آخرت»<sup>۱</sup>.

آیات این بخش به گفته آن مفسر عالم و اندیشمند:

«...مبین صفت رب و کرمش در تکوین و تکمیل انسان می باشد که در چهار مرحله خلق، تسویه، تعدیل، ترکیب آشکار شده است. خلق، آفرینش ماده مستعد و مایه اولی حیات است. تسویه (از باب تفعیل) پیوسته جور و یکسان گرداندن قوا و غرائز و مشاعر و اعضاء با یکدیگر و با محیط خارج می باشد.

فعدلک (به تخفیف دال) خبر از کمال آراستن پس از خلق و تسویه و قبل از ترکیب صورت است... فعل «رکبک» که دلالت بر پی در پی برآوردن دارد - بیانیی اعجاب انگیز و اسرارآمیز از پیچیدگی صورت ترکیب یافته انسان است: در صورتی بس مهم و اسرارآمیز؟! که خواسته است تو را ترکیب نموده، یا برآورده است.

.... با نظر به ترتیب و تعبیر این آیه، پس از خلق اولی انسان و تسویه های پیوسته، استعدادها و قوای انسانی تعدیل گشته و آماده برای بروز عقل و اختیار که فصل اخیر انسان است شده آنگاه در مسیر تکامل درآمده است و آنچه از صفات و آثار اکتسابی، صورت بقاء یافته است به وراثت در نسل باقی و منتقل شده است، آنگاه با ترکیب های پی در پی صورت باقی و برآمدن به آخرین صورت، شخصیت جدیدی پدید آمده است»<sup>۲</sup>

### نتیجه گیری و پیام نهائی سوره

در نیمه دوم سوره که از آیه «کلابل تکذبون بالدین» آغاز می گردد مطلب سیاق دیگری پیدا می کند که محور آن «یوم الدین» است. یوم الدین از این جهت که پس از حدوث تحولاتی که در ابتدای سوره به آن اشاره شده، مرحله «دین» یعنی حساب و جزا آغاز می گردد. کلمه «دین» در قرآن به معانی متنوعی بکار رفته است که همگی آنها به نوعی با مسئله «حساب» ارتباط دارند.<sup>۳</sup> در ۱۰۱ موردی که این کلمه در قرآن بکار رفته (با مشتقات) عمدتاً کلمه «دین» در مفهوم آئین، بصورت شریعت الهی یا قانون حکومتی بکار رفته است که با کلمه «ملة» و «طریقه» نزدیک می باشد. به آئین و شریعت از آن جهت دین گفته می شود که در آن «حساب» و کتاب وجود دارد و هر کس برحسب اعمالش «جزا» می بیند و به همین دلیل هم

۱. پرتوی از قرآن قسمت اول از مجلد آخر صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴

۲. همان مدرک صفحات ۲۱۹ تا ۲۲۲

۳. پرتوی از قرآن قسمت اول از مجلد آخر صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴

به قوانین حکومتی پادشاهان در قرآن اطلاق «دین» شده است<sup>۱</sup>. بنابراین این در کلمه «دین» اطاعت و انقیادی نسبت به قوانین و مقررات (الهی یا بشری) برای کسب «جزائی» که بر اساس «حساب» و کتابی مقرر شده نهفته است.

اما در حدود یک چهارم مواردی که این کلمه در قرآن بکار رفته همان مفهوم اصلی و مستقیم آن، یعنی «حساب» و جزا مورد نظر بوده است که اشارات به «یوم الدین» نیز از آن جمله‌اند.

در کل قرآن ۱۳ بار جمله «یوم الدین» بکار رفته است<sup>۲</sup> که باستثنای این سوره (علیرغم کوتاهی آن)، در هیچ سوره‌ای بیش از یکبار نیامده است. از آنجائی که چهار بار کلمه «دین» در سوره مورد تأکید قرار گرفته (که سه بار آن بصورت «یوم الدین» است) می‌توان گفت محور اصلی و زیر بنائی آن موضوع «دین» (به معنای حساب) است. چنین تمرکز و تأکیدی روی این کلمه و تکرار چشمگیر آن (کلابل تکذبون بالدین... یصلونها یوم الدین... و ما ادریک ما یوم الدین، ثم ما ادریک ما یوم الدین) اهمیت کلیدی این کلمه را برای درک مفاهیم دیگر سوره نشان می‌دهد.

در ابتدای این فصل از تکذیب «دین» (نه یوم الدین) سخن می‌گوید: «کلابل تکذبون بالدین»، تکذیب دین، یعنی تکذیب حساب و کتاب و بقای اعمال و رسیدگی بآن و جزا و پاداش. یعنی تکذیب رابطه عمل با سرنوشت، که به تکذیب آخرت و بهشت و جهنم می‌انجامد. اتفاقاً «تکذیب دین» در قرآن منحصرأ به همین معنا، یعنی تکذیب ارتباط عمل با سرنوشت و حساب و کتاب و جزا و عقاب بکار رفته است<sup>۳</sup> و گرنه کسی منکر لزوم دین به معنای آئین و شریعت و قانون (بشکل الهی یا بشری آن) نمیباشد.

در سوره «ذاریات» تحقق قیامت را همان واقع شدن «دین» معرفی می‌نماید (انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع) و در سوره نور (آیه ۲۵) جزا و پاداش انسانها را همان «دین» آنها می‌شمارد (یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق). اتفاقاً مشرکین نیز کلمه «دین» را به نقل قرآن به همین معنای جزا بکار برده‌اند و با انکار آن برانگیخته شدن را انکار کرده‌اند:

«اذا کنا تراباً و عظاماً اءانا لمدینون. (صافات ۵۳)

۱. یوسف (۷۶) ما کان لیاخذنا خواه فی دین الملک...

۲. سوره‌ها و آیات: ۸۳/۱۱ - ۷۴/۴۶ - ۷۰/۲۶ - ۵۶/۵۶ - ۵۱/۱۲ - ۳۸/۷۸ - ۳۷/۲۰ - ۲۶/۸۲ - ۱۵/۳۵ - ۱/۴ (و آیات ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ سوره انفطار).

۳. در قرآن روز قیامت بنام یوم الحساب نیز معرفی شده است (۱۴/۴۱ - ۵۳ و ۳۸/۱۶ - ۴۰/۲۷) که در آن هر کس به حساب خود می‌رسد. بنابراین نزدیک شدن قیامت را نزدیک شدن حساب نامیده است (اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون) انبیاء آیه اول.

فلولا ان كنتم غير مدينين ترجعونها ان كنتم صادقين (واقعه ۸۶)  
 در این بخش از سوره انفطار، تحقق «دین» را که نتیجه بقاء آثار اعمال و مكتسبات است به دلیل مراقبت نگهبانانی بیان می‌کند که محافظ اعمال انسان هستند و آنچه از آدمی سر می‌زند از موضع کرامت می‌نویسند و بر آنچه می‌کند آگاهند:  
 و ان علیکم لحافظین، کراماً کاتبین، یعلمون ما تفعلون  
 نتیجه چنین مراقبت و محافظتی ثبوت اعمال و بروز آن در قیامت است که نیکان را در نعیم نعمت و فجار را در جحیم دوزخ درمی‌آورد (ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم).

کیفیت ضبط و ثبت اعمال در حیات دنیا و مکانیسم ظهور و بروز آن در قیامت، همچنین ماهیت «یوم‌الدین» برای ما روشن نیست: و ما ادریک ما یوم‌الدین، ثم ما ادریک ما یوم‌الدین!

همینقدر در معرفی یوم‌الدین توضیح داده می‌شود که «روزی است که در آن هیچ نفسی برای نفس دیگر تملکی ندارد (کاری نمی‌تواند برای او بکند) و فرمان در آن روز برای خدا است.»

یوم لاتملک نفس لنفس شیئاً و الامر یومئذ لله.

※

### نام‌های خدا

در آیه ششم این سوره (یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم) نام «رب» و صفت «کریم» تأکید گردیده تا ربوبیت کریمانه او را در عالم هستی، از بینهایت بزرگ آن در عالم کهکشانشا تا بینهایت کوچک آن در عالم ذره و نطفه بنمایاند. و در آخرین آیه آن (... و الامر یومئذ لله) نام جلاله «الله» مورد تأکید قرار می‌گیرد تا «الوهیت» قاهر او را در صحنه قیامت آشکار سازد.  
 در میان ۱۱۴ سوره قرآن، این تنها سوره‌ای است که با نام «الله» ختم می‌شود. از آنجائی که آخرین آیه و آخرین کلمه هر سوره معنای ویژه‌ای را در ارتباط با مضامین سوره بیان می‌کند، نام جلاله «الله» که پایان‌بخش این سوره گشته، عظمت مقام او را در تحولات دگرگون‌کننده نظام عالم در قیامت و حاکمیت «امر» او را در حیات آخرت نشان می‌دهد.

آهنگ سوره - این سوره از ۱۹ آیه تشکیل گردیده است<sup>۱</sup> که آیات آن جمعاً با ۵ «حرف» ختم می‌شوند:

آیات ۱ تا ۵ با حرف «ت» (همانند آیات مقدمه سوره تکویر)

آیات ۶ و ۱۳ و ۱۴ با حرف «م»

آیات ۷ و ۸ با حرف «ک»

آیات ۹ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۱۸ با حرف «ن»

آیه ۱۹ (آخر) با حرف «ه»

تغییر آهنگ آیات، همانطور که در سوره قبل توضیح دادیم هماهنگی شگفتی با تغییر مطلب و تحول موضوع در سوره دارد.

---

۱. با توجه به محاسبات دکتر رشاد خلیفه، بخصوص قابل تقسیم بودن تعداد مواردی که نام «الله» در قرآن بکار رفته بر عدد ۱۹، و ختم شدن سوره با نام «الله» معنای ظریفی دارد که بر اهل فن پوشیده نیست!